

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۱۰۲ - یکشنبه ۱۰/۳/۹۴

نقد و بررسی برهان و بیان دوم آخوند رحمته الله علیه

به نظر می‌رسد مرحوم آخوند عالم مفسد و مصالح را با عالم اعتبار خلط کرده است؛ زیرا آنها که مدعی شده‌اند سببیت دلوک برای وجوب نماز ظهر، یک حکم اعتباری تشریحی است، نظر به عالم مصالح و مفسد نداشته‌اند بلکه نظر به عالم تشریح و جعل وجوب داشته‌اند. آنچه ید شارع بما هو شارع بدان نمی‌رسد و نمی‌تواند مجعول شرعی داشته باشد مفسد و مصالح کامنه‌ی در اشیاء است که یک امر عقلی است و روشن است که امر عقلی تکوینی با فرض و اعتبار عوض نمی‌شود، ولی این مسأله ربطی به أخذ بلوغ و دلوک و ... در لسان دلیل ندارد. ما نمی‌دانیم دلوک، موجد مصلحت ملزمه‌ای جهت وجوب نماز باشد؛ چه بسا دلوک تنها یک علامت برای چیزی باشد که پدید آمدن آن باعث فعلیت مصلحت انجام نماز می‌شود، ولی معمولاً این امور نه مورد درک ما واقع می‌شوند و نه شارع ما را موظف به کشف آنها نموده است و نه اخذ شارع در لسان دلیل «**أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ**» علامت آن است که حتماً مصلحت توسط نفس دلوک محقق می‌شود.

توضیح بیشتر در قالب مثال؛

ممکن است کسی طالب آن باشد که مهمان که وارد خانه‌ی او شد در زمان خاصی میوه برای او آورده شود و فرضاً ملاک واقعی این امر را هیچ‌کدام از افراد تحت امرش نمی‌دانند، ولی ممکن است دستور دهد که رأس ساعت ۱۰ میوه را بیاورید. رسیدن ساعت ۱۰ دخالتی در مصلحت ندارد و تنها علامتی برای تحقق آن مصلحت است.

یا مثلاً ممکن است مولایی بگوید وقتی من دست به محاسنم کشیدم میوه را بیاورید، در این صورت نیز

نمی‌دانیم مصلحت و علت آن چیست و کشیدن دست به محاسن، یک علامت قراردادی میان مولا و افراد تحت امرش می‌باشد و لذا نمی‌توان گفت این علامت، علت میوه آوردن است و یک امر عقلی است که لاتناله ید الجعل!! زیرا چنین چیزی دلیل ندارد. آری، این کار مولا در عالم اعتبار علامتی برای آوردن میوه است و امری قابل جعل است و مانعی ندارد که جعل آن انتزاعی باشد و مثلاً بگوید زمانی که دستم را بر محاسنم کشیدم بر شما واجب است میوه را بیاورید و نیز می‌تواند جعل آن استقلالاً باشد؛ یعنی بگوید دست کشیدن من بر محاسنم سبب وجوب آوردن میوه است.

بنابراین برهان دوم مرحوم آخوند که برهان اصلی ایشان است و هرگونه جعلی را نفی می‌کند، ناتمام است.

نقد برهان اول مرحوم آخوند

در بیان اول فرمودند اگر سببیت از ترتب تکلیف منتزع شود لازمه‌اش تأخر ما هو المتقدم است، در حالی که باید گفت:

سببیت از تکلیف منتزع نمی‌شود بلکه از جعل انتزاع می‌شود؛ یعنی وقتی مولا فرمود «احضر الفاکهه عند وضع یدی علی لحتی» عقل از ترتب وجوب احضار فاکهه بر وضع ید بر لحتیه، عنوان سببیت برای وضع لحتیه بالنسبه به وجوب احضار فاکهه را انتزاع می‌کند و این عنوان از خود وجوب انتزاع نمی‌شود، بلکه از کل جعل و ترتب وجوب بر وضع ید استنباط می‌شود و اگر سببیت از این جعل متأخر باشد مانعی ندارد؛ زیرا آنچه که مقدم است مصلحت کامنه‌ای است که موجب جعل مولا شده است و ما اساساً کاری به آن مصلحت که در نفس الامر است نداریم؛ آنچه انتزاع می‌شود سببیت اثباتی است که متأخر از جعل است و لزومی ندارد متقدم باشد.

بنابراین قسم اول از احکام وضعیه قابل جعل استقلالاً و تبعی هردو می‌باشد و سخن آخوند ناتمام است. آری، مصالح و مفاسد کامنه‌ای که باعث حکم و جعل مولا می‌شود قابل جعل نیستند و کسی در آن نزاعی ندارد.

هرچند بزرگان در این کلام آخوند رحمته‌الله سخنان زیادی مطرح کرده‌اند و ظاهراً در دوره‌ی سابق بیشتر در این باره سخن گفته‌ایم، اما از آنجا که خیلی حائز اهمیت نیست به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

توجه به یک نکته

برخی چنین گفته‌اند: آنچه که مؤثر در تکلیف است از آن به «شرط» تعبیر می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود

بلوغ یا دلوک، شرط وجوب نماز است، و آنچه که در وضع مؤثر است از آن به «سبب» تعبیر می‌شود؛ مثلاً حیات، سبب ملکیت است یا اتلاف، سبب ضمان است. بنابراین «شرط» و «سبب» به گفته‌ی مرحوم نائینی و سید خویی رحمتهما اللہ اصطلاحی از فقهاء است، هرچند تصریح می‌کنند وجهی برای آن نمی‌شناسند.^۱

در این باره باید گفت اینکه در وضعیات معمولاً تعبیر به «سبب» می‌شود سخن درستی است، اما اینکه در تشریحات عنوان «سبب» به کار نمی‌رود امری روشن و واضح نیست؛ زیرا مثلاً گفته می‌شود کلام بی‌جا سبب وجوب سجده‌ی سهو است یا فلان عمل سبب وجوب كفاره است یا دلوک، سبب وجوب صلوات است و ظاهراً چنین تعبیری شاذ و نادر نیست بلکه معمول است. همچنین گاهی در وضعیات نیز تعبیر «شرط» به کار می‌رود؛ مثلاً گفته می‌شود اتلاف، شرط ضمان است یا احیاء، شرط ملکیت ارض است. در هر حال سبب و شرط در ما نحن فیه تفاوت آن‌چنانی ندارند.

قسم دوم احکام وضعیه در کلام آخوند

مرحوم آخوند قسم دوم از ما عُدَّ من الوضع را چنین بیان کرده‌اند^۲ که: تبعاً مورد جعل تشریحی قرار

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۸۹:

ثم لا يخفى عليك: أن مرجع الموضوع والسبب والشرط في باب التكليف وفي باب الوضعيات إلى معنى واحد، وهو الأمر الذي رتب الحكم الشرعي عليه، فقد يعبر عنه بالموضوع وأخرى يعبر عنه بالسبب، كما أنه قد يعبر عنه بالشرط، فيصح أن يقال: إن العقد الكذائي موضوع للملكية أو سبب أو شرط لها، وكذا يصح أن يقال: إن الدلوك مثلا موضوع لوجوب الصلاة أو شرط لها أو سبب، فإن مرجع الجميع إلى أن الشارع رتب الملكية ووجوب الصلاة على العقد ودلوك الشمس.

نعم: جرى الاصطلاح على التعبير عن الأمر الذي رتب الحكم الوضعي عليه بالسبب فيقال: إن العقد سبب للملكية والزوجية، والتعبير عن الأمر الذي رتب الحكم التكليفي عليه بالموضوع أو الشرط فيقال: إن العاقل البالغ المستطيع موضوع لوجوب الحج أو إن الدلوك شرط لوجوب الصلاة، وهذا مجرد اصطلاح، وإلا فيحسب النتيجة كل من الموضوع والشرط والسبب يرجع إلى الآخر، وذلك واضح.

✓ مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء آثار)، ج ۲، ص ۲۴:

... فإنه ثبت اصطلاح من الفقهاء بالتعبير عن الموضوع بالمقتضى، وعن كل قيد اعتبر وجوده في الموضوع بالشرط في باب التكليف، والسبب في باب الوضع، وعن كل قيد اعتبر عدمه في الموضوع بالمانع، فيقولون إن المقتضى لوجوب الحج هو المكلف والاستطاعة شرط لوجوبه، هذا في باب التكليف. وفي باب الوضع يقولون إن البيع وموت المورث سبب للملكية، وكذا يقولون إن الحيض مانع عن وجوب الصلاة، وتعبيرهم عن القيد الوجودي بالشرط في باب التكليف والسبب في باب الوضع مجرد اصطلاح لا تعرف له وجهاً ومأخذاً، لعدم الفرق بينهما أصلاً كما ترى، ولا تعرف مبدأ هذا الاصطلاح.

✓ همچنین ر.ک: أجدود التقريرات، ج ۲، ص ۳۸۳؛ دراسات في علم الاصول، ج ۴، ص ۷۷.

۲. كفاية الأصول (ط - آل البيت عليهم السلام)، ص ۴۰۰:

و أما النحو الثاني [ما لا يكاد يترق إليه الجعل الاستقلالي دون التبعية]

می‌گیرند نه استقلالاً.

مرحوم آخوند «جزئیت»، «شرطیت»، «مانعیت» و «قاطعیت» برای جزء مکلف^۲ به، شرط مکلف^۳ به، مانع و قاطع مکلف^۴ به را از مصادیق قسم دوم احکام وضعیه بیان کرده‌اند. مثلاً سوره برای نماز که جزء نماز است یا طهارت برای صلات که شرط است و حمل اجزاء ما لا یؤکل لحمه در نماز که مانع نماز است و یا روی از قبله برگرداندن که قاطع نماز است، همگی می‌توانند جعل تشریحی داشته باشند اما جعل آنها تبعی است؛ یعنی وقتی شارع امر به اجزائی می‌کند که یا مقید به شیء یا عدم شیء دیگر است، از این امر به مرکب با این قیود به تناسب، عنوان جزئیت، شرطیت، مانعیت و قاطعیت استفاده می‌شود.

مثلاً وقتی امر به نماز با طهارت می‌کند و نماز مرکب از اجزائی است، از سوره، حمد و سجده و ... عنوان جزئیت انتزاع می‌شود و از مثل طهارت، عنوان شرطیت انتزاع می‌شود و از امر به عدم استصحاب اجزاء ما لا یؤکل لحمه عنوان مانعیت انتزاع می‌شود و از اینکه نماز یک هیأت ترکیبیه اتصالیه دارد که شرط نماز است و استدبار، این هیأت را برهم می‌زند عنوان قاطعیت به دست می‌آید. این عناوین بعد از تعلق امر به اجزاء مذکور مقیداً به چیزی یا عدم چیزی، به دست می‌آیند.

بنابراین عناوین مذکور جعل بردار هستند اما جعل آنها تبعی است؛ زیرا با تحلیل و تعمل عقلی، عنوان جزئیت برای سوره، رکوع و ... یا شرطیت برای طهارت و ... انتزاع می‌شود و همان‌گونه که در امور تکوینی، مفاهیمی انتزاعی وجود دارد در امور تشریحیه نیز اموری انتزاعی وجود دارد.

مرحوم آخوند معتقد است جعل استقلالیه به این امور تعلق نمی‌گیرد و لذا شارع نمی‌تواند بگوید «جعلت الجزئیة للسورة» و ...؛ زیرا جعل جزئیت یا شرطیت یا ... برای مأمور^۵ به متفرع بر آن است که چیزی مأمور^۶ به باشد و امری داشته باشد و وقتی امری فرض نشده باشد نمی‌توان شرطیت، جزئیت و ... فرض نمود. همچنین اینکه شارع مرکب را با تقید به این شروط و عدم موانع تصور می‌کند ربطی به جزئیت و شرطیت و ... للمأمور به ندارد؛ زیرا عالم تصور، عالم لحاظ شارع است و آن امور، جزء و شرط ملحوظ

فهو كالجزئية و الشرطية و المانعية و القاطعية لما هو جزء المكلف به و شرطه و مانعه و قاطعه حيث إن اتصاف شيء بجزئية المأمور به أو شرطيته أو غيرهما لا يكاد يكون إلا بالأمر بجملة أمور مقيدة بأمر وجودي أو عدمي و لا يكاد يتصف شيء بذلك أي كونه جزءاً أو شرطاً للمأمور به إلا بتبع ملاحظة الأمر بما يشتمل عليه مقيداً بأمر آخر و ما لم يتعلق بها الأمر كذلك لما كاد اتصف بالجزئية أو الشرطية و إن أنشأ الشارع له الجزئية أو الشرطية و جعل الماهية و اختراعها ليس إلا تصوير ما فيه المصلحة المهمة الموجبة للأمر بها فتصورها بأجزائها و قيودها لا يوجب اتصاف شيء منها بجزئية المأمور به أو شرطه قبل الأمر بها فالجزئية للمأمور به أو الشرطية له إنما ينتزع لجزئه أو شرطه بملاحظة الأمر به بلا حاجة إلى جعلها له و بدون الأمر به لا اتصاف بها أصلاً و إن اتصف بالجزئية أو الشرطية للمتصور أو لذی المصلحة كما لا يخفى.

شارع هستند ولی بحث ما در جزء و شرطِ مأمورٌ به است.
نتیجه آنکه جعل این امور، تبعی است نه استقلالی.^۱

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی

۱. البته این‌که دقیقاً مراد صاحب کفایه از جعل تبعی چیست و آیا با جعل بالعرض و المجاز تفاوتی دارد و آن تفاوت، مقصود مرحوم آقای آخوند بوده یا نه، بحثی است که در دوره‌ی گذشته مطرح کردیم و إن شاء الله ضمیمه خواهد شد.